

# علم أصول الفقه

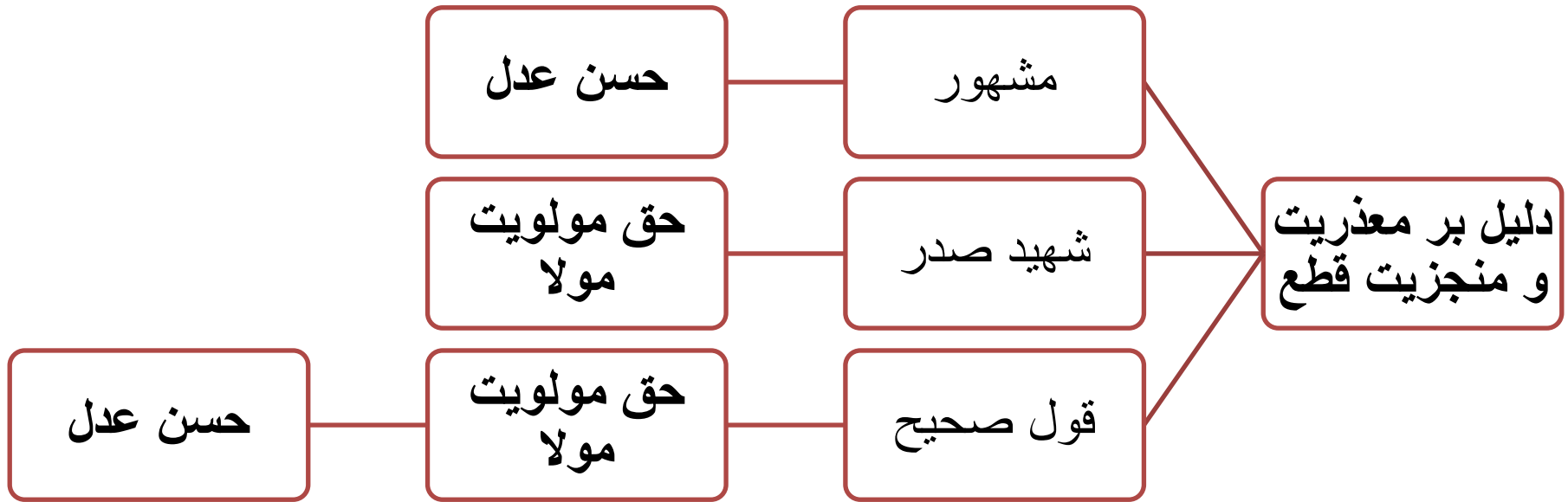
۵-۱۲-۹۱ مبادئ مختص تصديقي ۵۲

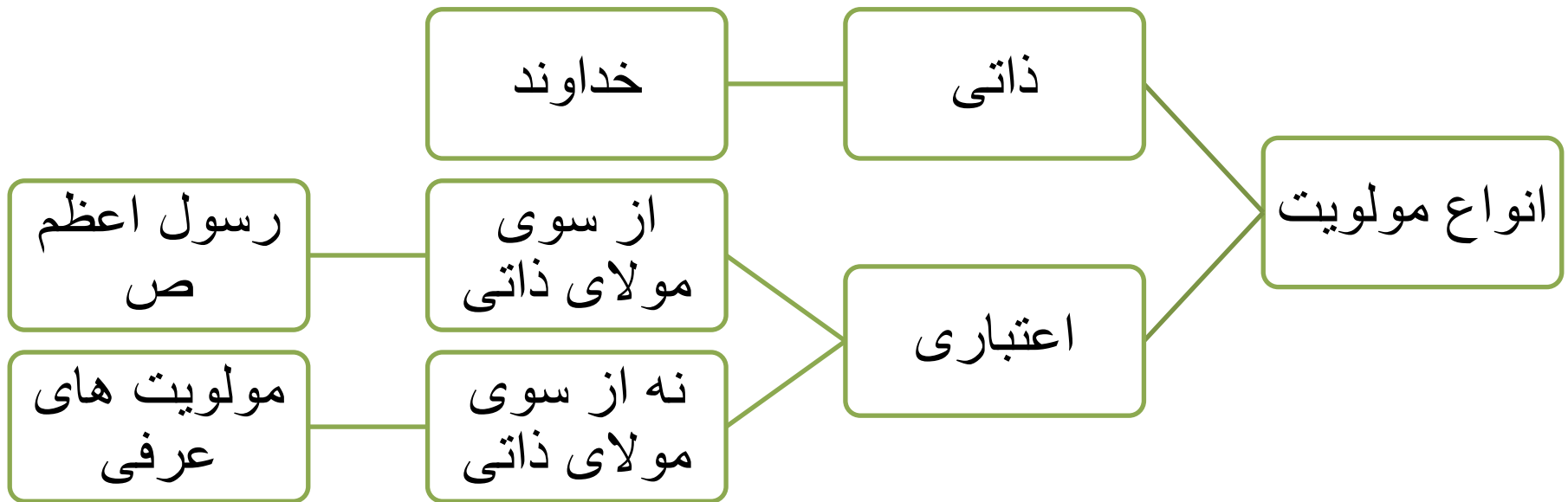
دراسات الأستاذ:  
مهدي الهادي الطهراني

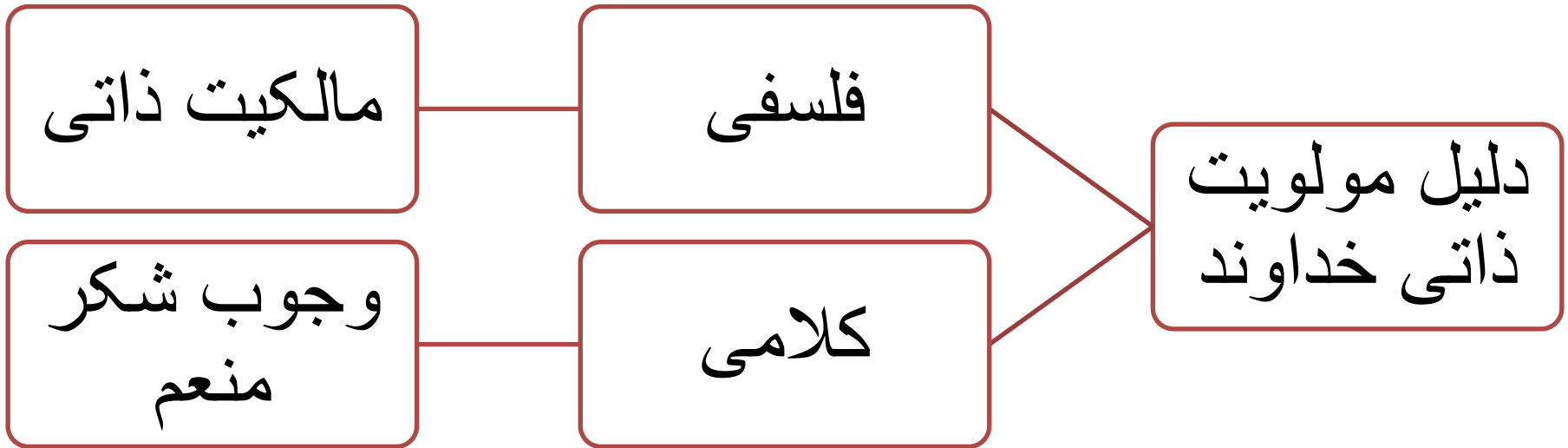
## حجیت مورد بحث

- حجیت مورد بحث
- آنچه در اینجا مورد نظر ما است، حجیت اصولی است. در اینجا نه بحث منطقی داریم و نه فلسفی و نه به دنبال آثار تکوینی یقین هستیم. حتی بحث‌های معرفت نفس و روان شناختی نیز در این بحث مد نظر نیست. سؤال مهم مطرح در اینجا این است که آیا یقین به معنای اصولی معذور و منجز تکلیف است؟ اصولی‌ها معذرت و منجزیت یقین را پذیرفته و بر آن استدلال نموده‌اند.

# دلیل بر معذريت و منجزيت قطع







# حجت اصولی مصداقی از حجت لغوی

- حجت اصولی مصداقی از حجت لغوی
- بعد از بیان نقطه نظرات شهید صدر در باب حجیت قطع، لازم است یک بار دیگر به معنای حجت اصولی برگردیم و بحث را از دیدگاه دیگر مورد مطالعه قرار دهیم.

# حجت اصولی مصداقی از حجت لغوی

- قبلاً در مبادی تصویری گفتیم: معنای لغوی حجت، مایحتاج به (آنچه بدان احتجاج می‌شود و مورد تمسک قرار می‌گیرد) است و حجت در اصطلاح منطقی و اصولی مصداق حجت به معنای لغوی هستند و فقط تفاوت آنها در رویکردشان است. یعنی رویکرد منطقی با رویکرد اصولی متفاوت است.

## حجت اصولی مصداقی از حجت لغوی

- منطقی در جستجوی تحلیل چگونگی تبدیل مجهولات به معلوم است و از این منظر به دنبال متمسک می‌گردد در حالی که اصولی به حوزه‌ی روابط بین عبید و موالی توجه دارد و در پی مواردی است که عبد در پیشگاه مولای خویش به عنوان حجت می‌تواند به آن متمسک نماید یا مولی با متمسک به آن می‌تواند عبد را مورد عتاب قرار دهد.
- توضیح آن که:



## حجت اصولی مصداقی از حجت لغوی

- حجتی که منطقی در جستجوی آن است، حجتی است که در وادی فکر به کار می‌رود. وقتی به چیزی که علم نداریم، علم پیدا می‌کنیم، آن مستند علم (آن چیزی که به آن تمسک کردیم یا به تعبیر دیگر بدان احتجاج نمودیم)، حجت از نظر منطقی است. بر اساس این بیان معرف‌ها هم در اصطلاح منطقی، حجت هستند؛ چون در آنجا نیز با استناد به تصورات معلوم، به یک تصور مجهول علم پیدا می‌کنیم.

## حجت اصولی مصداقی از حجت لغوی

- پس به طور کلی می‌توانیم بگوییم: حجت منطقی - یعنی همان معلوماتی که برای روشن کردن مجهول از آن بهره می‌گیریم - مصداقی از حجت لغوی است و منطقی با آنها بر علم خود احتجاج می‌کند.

## حجت اصولی مصداقی از حجت لغوی

- با این وصف هر چه در لغت، حجت است، در منطق حجت نیست؛ ولی آنچه در منطق، حجت است، حجت به معنای لغوی نیز هست.

## حجت اصولی مصداقی از حجت لغوی

- بدیهی است ما در اینجا نمی‌خواهیم بگوییم: منطقی‌ها اصطلاحی به نام «حجت» ندارند؛ بلکه می‌خواهیم بگوییم: آنچه را منطقی‌ها «حجت» نامیدند، واقعاً مصداقی از حجت لغوی بوده است. آنها بین معنای لغوی و معنای اصطلاحی مناسبی دیدند، از این رو، نام حجت را انتخاب کرده‌اند.

## حجت اصولی مصداقی از حجت لغوی

- اما این که چرا صرفاً نام حجت را بر تصدیقات معلوم نهاده‌اند و در وادی تصورات از نام «معرف» کمک گرفته‌اند، به دلیل توجه منطقی به واقع است. در منطق آنچه به واقع نظر دارد و نسبت به آن قضاوت می‌کند، تصدیق است. تصور صورتی است که نظری به واقع ندارد. هدف نهایی منطقی تصدیقات هستند و تصورات از باب مقدمه‌ی تصدیقات مطرح می‌شوند.

## حجت اصولی مصداقی از حجت لغوی

- حجت اصولی نیز همچون حجت منطقی، مصداقی از حجت لغوی است. اصولی به امارات و اصول عملیه حجت می‌گوید؛ زیرا آنها در روابط انسان با خدا قابل احتجاج هستند. به طور مثال اگر انسانی به استناد خبر واحدی عمل نماید، روز قیامت می‌تواند عمل خویش را توجیه نماید. همان طور که اگر بر طبق آن عمل نکند و معلوم گردد امری را که مطابق واقع بوده، ترک نموده، به استناد همان خبر واحد مورد عقاب قرار می‌گیرد.

## حجت اصولی مصداقی از حجت لغوی

- بنابراین حجت در اصطلاح اصولی امری فراتر از حجت لغوی نیست. معذرت و منجزیت از آثار حجیت لغوی در حوزه‌ی مولویت است.
- وقتی امری در بین عبد و مولی حجت باشد، معذر و منجز خواهد بود یعنی هم عبد می‌تواند به آن احتجاج کند و هم مولی.
- بنابراین اصولی‌ها حجت را با همان معنای لغوی در حوزه‌ای خاص که محل بحثشان بوده به کار گرفته‌اند.

## حجت اصولی مصداقی از حجت لغوی

- بدیهی است منطقی و اصولی ممکن است حوزه‌های مشترک داشته باشند و حجت آنها از حیث مصداق یکی باشد؛ اما رویکردشان متفاوت است. منطقی از یک منظر به آن نگاه می‌کند و اصولی از منظر دیگر. منطقی به معلوم شدن مجهول توجه دارد و اصولی به روابط عبد و مولی.
- به همین سبب ملاصدرا تصدیق را به تصور معه حکم (یعنی تصویری که ناظر به واقع است) معنا می‌کند.
- حجت در صورت اول «حجت له» و در صورت دوم «حجت علیه» است.



## مفهوم ذاتی بودن حجیت قطع

- همان طور که قبلاً بیان نمودیم، اصولی، حجتی را مورد بحث قرار می‌دهد که اولاً: اختصاص به باب خاصی از ابواب فقه نداشته باشد و ثانیاً: حجیت خویش را مرهون شارع باشد.
- قطع ویژگی اول را دارا است یعنی در هر یک از ابواب فقه، امکان یقین به حکم شرعی وجود دارد؛ اما حجیت آن مرهون اعتبار شارع نیست.

## مفهوم ذاتی بودن حجیت قطع

- بنابراین قطع از متن مباحث اصولی خارج است و اگر شیخ انصاری و دیگران در علم اصول به آن پرداخته‌اند به خاطر این است که یک اصولی به عنوان یک مقدمه‌ی لازم برای حجیت اصولی به قطع نیاز دارد.
- سرّ این نیاز در بازگشت حجیت تمامی حجت‌های اصولی به حجیت قطع است. بدون حجیت قطع، هیچ چیز دیگر در اصول حجیت نخواهد بود.

## مفهوم ذاتی بودن حجیت قطع

- اما چرا حجیت قطع مرهون اعتبار شارع نیست؟
- معنای ذاتی بودن حجیت قطع که از زمان شیخ انصاری مکرراً در لسان فقها تکرار شده چیست؟
- آیا مراد از ذاتی، ذاتی باب ایساغوجی (جنس، فصل، نوع) است؟

## مفهوم ذاتی بودن حجیت قطع

- برای پاسخ به این سؤالات لازم است به طور خلاصه به بحث اعتباریات که در مبادی تصوری از قول علامه طباطبایی نقل کردیم، اشاره نماییم:

## مفهوم ذاتی بودن حجیت قطع

- ۱. ذهن در بعضی از مدرکات به منزله‌ی آینه‌ای است که صورتی از اشیاء در آن نقش می‌بندد؛ اما همواره این گونه نیست که ذهن صرفاً حاکی از اموری باشد که در خارج وجود دارد.
- ۲. اعتباریات بخشی از مدرکات ما هستند که با نوعی تحمل ذهنی و عقلی (کار همراه با مشقت ذهن) به دست می‌آیند.

## مفهوم ذاتی بودن حجیت قطع

- ۳. اعتباریات به دو دسته‌ی کلی تقسیم می‌شوند: أ. اعتباریات نفس الامری. ب. اعتباریات محض.
- ۴. هر دو دسته در این جهت مشترکند که محصول کار ذهن هستند، اما در نکته‌ای با هم تفاوت دارند: ایجاد و خلاقیت ذهن در اعتباریات نفس الامری ریشه در واقعیت عینی دارد و در اعتباریات محض چنین نیست؛ اگرچه در دومی نیز ذهن به نحوی با مفاهیم واقعی در ارتباط است.

## مفهوم ذاتی بودن حجیت قطع

- ۵. یکی از مناشیء اعتباریات محض، توسعه‌ی مفاهیم حقیقی است.
- ۶. اعتباریات محض به دو دسته‌ی اعتباری قبل از اجتماع و اعتباری بعد از اجتماع تقسیم می‌شوند.

## مفهوم ذاتی بودن حجیت قطع

- همان طور که در بحث مبادی تصویری بیان نمودیم، علامه حجیت قطع را در زمره‌ی اعتباریات قبل از اجتماع قرار داد.
- در حالی که حجیت قطع از اعتباریات نفس الامری به شمار می‌آید. توضیح این مطلب به شرح زیر است: